

ضرورت همگرایی عمومی

برای پیشگیری از وقوع جرم



همان طور که نمی توانیم جامعه را از بیماری رهایی دهیم و مجبور هستیم همواره در طول سالیان

بشری نیز مستثنا از این موضوع نبوده و نمی تواند ریشه تمام جرائم و آسیب‌های اجتماعی را ریشه کن کند. ولی در نقطه مقابل این امر، همانطور که می توانیم از شیوع و همه گیر شدن بیماری جلوگیری کنیم؛ می توانیم از شیوع و گسترش آسیب و تبدیل شدن آنان به جرم، جلوگیری و مبارزه کنیم.

پدیده‌های اجتماعی در وهله اول جایگاه جرمی ندارند. جرائم ابتدا به شکل پدیده اجتماعی ظاهر و با توسعه و رشد به شکل آسیب تبدیل می‌شوند و در نهایت به علت ضررهای مادی و معنوی که این پدیده‌های اجتماعی به افراد و جامعه وارد می‌کنند، تبدیل به جرم می‌شوند. در نهایت قانونگذار برای مبارزه با آنها، قوانین مجازاتی تدوین و قانونگذاری می‌کند.

براین اساس هر یک از افراد رودتر از جامعه می‌توانند برای جلوگیری از تبدیل پدیده‌های اجتماعی به آسیب و جرم نقش مؤثری داشته باشند و از شیوع و گسترش آنان در سطح اجتماع، جلوگیری کنند.

پلیس در جو جامعه در وهله اول رودتر از سایر افراد جامعه متوجه جرم‌ها و بروز این پدیده‌های اجتماعی می‌شود و می‌تواند آگاهی لازم را به شهروندان در خصوص پیشگیری و جلوگیری از شیوع و نیز تبدیل شدن این پدیده‌ها به آسیب یا تبدیل آن به جرم داشته باشد و راهکارهای درمانی و پیشگیرانه را به شهروندان بیان کند.

آنچه می‌تواند در این امر نقش اصلی را بر عهده بگیرد، مشارکت شهروندان در پذیرش اطلاعات و اجرای مؤلفه و فاکتورهای لازم ارائه شده از سوی پلیس است. زیرا همانطور که هر شخص برای رهایی از بیماری نیاز به استفاده از دارو و درمان دارد و فرد بدون مصرف دارو از بیماری رهایی پیدا نخواهد کرد، اجتماع نیز برای رهایی از بیماری نیاز به به کار بردن و استفاده از راهکارهای درمانی و پیشگیرانه ارائه شده از پلیس دارد که در این امر، شهروندان در مفهوم عام یعنی تمام گروه‌های

بشری، نقش بازیکن اول را عهده‌دار هستند. از جمله جرائمی که روزانه به چشم می‌خورد، سرقت‌های خرد از شهروندان است که اقدامات پیشگیرانه از سوی مردم می‌تواند از همه گیر شدن این موضوع و نیز افزایش وقوع آن جلوگیری کند. بنابراین

به شهروندان توصیه می‌شود:

محتویات داخل کیف یا جیب خود را در انظار عمومی شمارش نکنند و پول، اسناد و اموال با ارزش خود را در جیب مخفی لباس یا جیب‌های زیپ‌دار کیف قرار بدهند و از نگهداری آن در یک قسمت از کیف با جیب خود اجتناب ورزند.

شهروندان بهتر است برای برداشت و انتقال یا خرید از کارت عابر بانک استفاده کنند و از نوشتن رمز آن در کنار کارت خودداری کرده و هر چند وقت یکبار نسبت به تغییر رمز کارت عابر بانک خود اقدام کنند.

هنگام خروج از بانک به اطراف خود با دقت بیشتر و هوشیارتری نظاره کنند و رفتار افرادی را که ممکن است سارق زاغزن باشند، تحت نظر داشته باشند. از پیاده‌روی زیاد در زمانی که وجه نقد همراه خود دارند مخصوصاً از تردد در خیابان‌های خلوت دوری کنند. هنگام استفاده از وسایل نقلیه عمومی مانند اتوبوس و مترو، پول یا کارت بلیت خود را قبل از رسیدن به ایستگاه آماده کنند تا مجبور نشوند این عمل را در بین ازدحام جمعیت انجام دهند و سارقان متوجه موجودی و محتویات جیب یا کیف آنان بشوند.

«معاون هماهنگ کننده فرماندهی انتظامی تهران بزرگ

مرگ غم‌انگیز کودک در رودخانه

بی‌احتیاطی خانواده و بازی گوشی کودک در کنار رودخانه حادثه‌ساز شد.

مسئول روابط عمومی اورژانس زنجان گفت:غفلت خانواده در مسیر رودخانه، جان کودک را گرفت. مرادی افزود:این کودک برای بازی به رودخانه رفته بود. به گفته مرادی، این کودک دختر بچه ۱۹ ماهه است که بعد از خارج کردن از رودخانه مشخص شد به علت خفگی و ضربه شدید به سر، جان خود را از دست داده‌است.

آگهی رونوشت حصر وراثت

خواهان رونوشت حصر وراثت زهره ستوده فرزند بدیل دارای شناسنامه ۵۵۴۴ صادره از زاهدان به شرح دادخواست تقدیمی ثبت شده به کلاسه ۰۰۰۰۰۰۹۹۸۵۵۰۰۰۰۰۱۹۶۰ از این شورا در خواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عبدالوهاب ریگی فرزند قادر به شناسنامه ۱۰۱۶۴۴ صادره از زاهدان در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۷ در اقامتگاه دائمی خود بدردود حیات گشته و ورثه حین الوت آن مرحوم منحصراست به:

۱. متقاضی با مشخصات فوق همسر متوفی ۱. ماهان ریگی فرزند عبدالوهاب به ش.ش: ۳۶۱۲۹۴۸۶۵۶ صادره از زاهدان فرزند متوفی ۲. هلنا ریگی فرزند عبدالوهاب به ش.ش: ۳۶۱۳۱۲۷۸۷۲۳ صادره از زاهدان فرزند متوفی ۳. قادر ریگی فرزند عیسی به ش.ش: ۶۱۱۹۷۵۴۶۷۹ صادره از میرجاوه پندر متوفی و اخیر . اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور یک نوبت آگهی می‌کرد تا چنانچه شخصی اعتراضی دارد و یا وصیت نامه‌ای از متوفی نزد او می‌باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک ماه به این شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.
ام/ف: ۳۵۴۰

محمدرضا طاهری نسب - قاضی شورای حل اختلاف شماره یک زاهدان

مردی که چهار سال را ز قتل پسردایی‌اش را پنهان کرده‌بود، سرانجام قفل سکوت را شکست واعتراف کرد.

به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۴:۱۵ بامداد ششم اسفندماه سال ۹۲ بود که به مأموران کلانتری ۱۱۶ مولوی خبر رسید یک خودروی سواری در خیابان ری آتش گرفته است.وقتی مأموران پلیس خود را به محل حادثه رساندند، دیدند که آتش نشانان آتش را خاموش کرده‌اند. امدادگران وقتی در صندوق عقب خودرو را برای بررسی بیشتر گشودند با جسدی سوخته مواجه شدند. پس از آن بود که پرونده‌ای با موضوع قتل عمد تشکیل شد و بازپرس ویژه قتل به همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی خود را به محل حادثه رساند. شدت سوختگی جسد به حدی بود که امکان شناسایی آن وجود نداشت، بنابراین جسد برای تعیین علت مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد. در شاخه دیگری از بررسی‌ها مأموران پلیس با بررسی پلاک خودرو که سواری پژو پارس بود، متوجه شدند که مالک آن مردی ۳۰ساله به نام نادر است که به تازگی آن را به صورت قولنامه خریده‌است. از آن جاکه احتمال می‌فت جسد متعلق به نادر باشد، کارآگاهان به سراغ خانواده او رفتند و از آنها تحقیق کردند. بررسی‌ها نشان داد که نادر شب حادثه همراه خانواده‌اش به مراسم عروسی یکی از بستگان رفته بود. او بعد از پایان مراسم راهی خانه پسرعمش بابک می‌شود، اما دیگر از او خبری نمی‌شود.

پسرعمه ۴۰ ساله نادر اولین کسی بود که به عنوان مظنون بازجویی شد. او گفت: شب حادثه نادر به خانه ما آمد. قرار بود که شب را در خانه‌مان بماند. ساعت دو نیمه شب بود که تلفن همراهش زنگ خورد، گفت که یکی از دوستانش است و کاری

برایش پیش آمده که باید برود. به هم از خانه‌مان رفت تا اینکه گفتند جسد سوخته‌اش پیدا شده است. وقتی از همسر بابک در این باره تحقیق شد، حرف‌های شوهرش را تأیید کرد. از آن جاکه مدرکی علیه زوج جوان

وجود نداشت، تحقیقات در این باره با بن بست مواجه شد. کارآگاهان در تحقیقات بیشتر، متوجه شدند که مظنون اصلی همان بابک است، بنابراین پس از چهار سال به دستور قاضی سیفی، بازپرس شعبه چهارم دادسرای امور جنایی بیست و ششم فروردین ماه، او و همسرش را بازداشت کردند. هر چند آنها مدعی بودند که در قتل نادر نقش ندارند، اما ساعت ۹ صبح روز چهارم اردیبهشت‌ماه بود که همسر ۳۵ساله بابک قفل سکوت را شکست و گفت که شوهرش مرگ تب قتل شده است. مریم توضیح داد شب حادثه برادرم قدرت که مردی ۴۵ساله است از شهرستان به خانه ما آمده بود. وقتی

حادثه اتفاق افتاد، قدرت در انتقال جسد به شوهرم کمک کرد. بعد از اعتراف مریم بود که قدرت هم بازداشت و حرف‌های شوهرش را تأیید کرد. بابک هم وقتی با اعتراف‌های همسرش مواجه شد، به جرمش اعتراف کرد. او در شرح ماجرا گفت: شب حادثه نادر به خانه ما آمد و آن شب را در خانه‌مان خوابید. نادر و قدرت در اتاق پذیرایی و من، همسر و پسر ۹ساله‌م در اتاق خواب خوابیدیم. ساعت ۱۱شب بود که بیشتر از سه متهم در اداره دهم پلیس آگاهی تهران جریان دارد.

اعتراف به قتل شبانه پس از ۴ سال



صدایی می‌آید. احتمال دادم که دزد به خانه زده باشد. وقتی وارد اتاق شدم، نادر را دیدم که در حال سرقت طلاهای همسرم است. عصبانی شدم و با او درگیر شدم. طنابی را که آن‌جا بود، به دور گردنش انداختم و او را خفه کردم. بعد با کمک قدرت جسد را به صندوق عقب ماشین خودش منتقل کردم. سپس خودرو را به خیابان ری بردیم. آن‌جا مقداری بنزین روی ماشین ریختم و آن را به آتش کشیدم. سرهنگ کارآگاه حمید مکرم، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: تحقیقات بیشتر از سه متهم در اداره دهم پلیس آگاهی تهران جریان دارد.

آخرین طعمه زورگیران نقابدار مأمور پلیس بود

تحت نظر گرفتند تا اینکه چند روز قبل وی را که در اطراف بانکی در حال زاغزنی بودشناسایی و دستگیر کردند.متهم در محل دستگیری، چهار همدمت خود را که در کوهپایه اطراف منطقه زورگیری بودند، به مأموران پلیس معرفی کرد. در چنین شرایطی یکی



از مأموران برای دستگیری چهار زورگیر با کمک متهم دستگیر شده به عنوان طعمه قرار گرفت و دیگر مأموران موفق شدند در صحنه ساختگی زورگیری اعضای این باند را دستگیر کنند. پنج متهم سبج دیروز برای بازجویی به دادسرای ناحیه ۳۴ منتقل شدند و مورد بازجویی قرار گرفتند. پنج زورگیر در بازجویی‌ها سه دهها فقره زورگیری، موبایل و کیف‌قاپی اعتراف کردند.

در این مدت چند فقره زورگیری کردید؟ حدود ۵۰ فقره. **چقدر سهم توشد؟** ماعموولا در هر سرقت بین ۲۰ تا ۲۰ میلیون گیرمان می‌آمد که تقسیم بر پنج می‌کردیم. **با پول‌های سرقتی چه کار می‌کردی؟** فقط صرف خوشگذرانی می‌کردم.

گفت‌وگو با یکی از متهمان **اسمت چیه؟** پیمان. **چند سال داری؟** ۱۷سال. **چه شد که با این سن کم عضو باند زورگیران شدی؟** ما همه بچه که محل بودیم. مدتی بود که متوجه شدیم این چهار نفر همیشه خوشگذرانی می‌کردند و جیبشان پر از پول بود. آنها به من می‌گفتند کار خوبی پیدا کرده‌اند که درآمد خوبی دارد. آنها هر روز صبح با دو موتورسیکلت از محل بیرون می‌رفتند و عصر دوباره پیدایشان می‌شد تا اینکه روزی موتورسیکلت یکی از آنها خراب شد و به سراغ من آمدند و خواستند با موتورسیکلم با آنها به سرقت بروم. ابتدا قبول نکردم، اما یک‌بار که رفتم پول خوبی گیرم آمد و بعد از آن ادامه دادم. **از کی شروع کردی؟** شش ماه قبل.

آگهی ابلاغ وقت دادرسی و دادخواست و ضمانت

*وقت رسیدگی: روز یکشنبه ۱۳۹۶/۲/۲۱ ساعت ۹:۳۰ صبح
*خواهان: احمد موحد نصر فرزند قربان زاهدان خ.هیرمند۳۰میلان۶ پلاک۶ خوانده: ۱. سحر نارونی شاگرد فرزند غلامرسول ۲. حسن بامری فرزند محمدحسین هر دو مجهول مکان * خواسته: ۱.الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه سواری پراید تیپ جی تی ایکس رنگ قرمز صدفی متالیک مدل ۱۳۷۷/۱۳۷۷مقوم به پنج میلیون تومان به انضمام کلیه خسارات قانونی و هزینه‌های دادرسی
*خواهان دادخواستی تسلیم این شورا نموده که وقت رسیدگی تعیین شده و به علت مجهول المکان بودن خوانده به درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۲ قانون آئین دادرسی مدنی مراتب یک نوبت در آگهی طرف مدت یک ماه به دبیرخانه شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه ثانی دادخواست و ضمانت را دریافت نماید و در وقت مقرر بالا جهت رسیدگی حاضر شود چنانچه بعدا ابلاغی به وسیله آگهی لازم شود فقط یک نوبت منتشر و مدت آن ده روز خواهد بود. / مالک: ۳۵۶ مسئول دفتر شعبه شورای حل اختلاف شماره ۶ مجتمع مرکزی شهرستان زاهدان

مرد همسر کش به مرگ محکوم شد

مرد بدگمان که از سه سال قبل به اتهام قتل همسرش در زندان به سر می‌برد، محاکمه و به مرگ محکوم شد. به گزارش خبرنگار ما، شامگاه بیست و سوم دی ماه سال ۹۳، مردی پلیس پاکدشت را از مجاری ناپدید شدن ناگهانی همسرش باخبر کرد. او گفت همسرم بعد از مشاجره‌ای که باهم کردیم، خانه را ترک کرد و دیگر برنگشت. مأموران پلیس در بررسی‌های بعدی شاکی ۲۵ساله را که محسن نام داشت، به عنوان مظنون بازداشت کردند. او در تحقیقات فنی به قتل همسرش اعتراف کرد و توضیح داد: من و نگار با ماهان که دوستام بود، در یک شرکت کار می‌کردیم تا اینکه من به نگار علاقه‌مند شدم و به خواستگاری‌اش رفتم. بعد از ازدواج متوجه شدم که همسرم با ماهان در ارتباط است. شب حادثه سر این موضوع که مشاجره کردیم، گفت که قصد جدایی دارد. من هم عصبانی شدم و او را به قتل رساندم. پرونده با کامل شدن تحقیقات روی میز هیئت قضایی شعبه دهم دادگاه کیفری استان تهران قرار گرفت و محسن روز یکشنبه سوم اردیبهشت پای میز محاکمه ایستاد. او گفت که همسرش را اقلیت‌های دینی بود که تغییر آیین داد و مسلمان شد. با این حال وقتی وارد زندگی مشترک شدند به رفتار او مظنون شده‌بود و حادثه مرگبار را رقم زد. هیئت قضات بعد از ختم جلسه محسن را گناهکار شناخت و رأی به قصاص او دادند.

قاضی حسین اصغر زاده*

هشدار درباره ورود نخبگان علمی به جرائم



روز دوشنبه، سوم اردیبهشت ماه گزارشی با عنوان «اعتراف به قتل مهندس عمران به خاطر ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان» در این صفحه به چاپ رسید. براساس اوراق پرونده مهندس ۲۹ساله‌ای به نام حامد با همدستی دوست ۴۲ساله‌اش، هادی که او هم مهندس بود، به طمع به دست آوردن پول زیاد، راننده یک خودروی ایتیمرا را به قتل رساند. او بعد از قتل نتوانست بیش از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان از مقتول سرقت کند که نیمی از پول را هم با همدست خود تقسیم کرد. این پرونده نیز مثل پرونده‌های دیگر تلخ بود، اما نکات قابل توجه و مختص به خود را داشت که گوشزد آن به مردم و شاید مسئولان باعث عدم تکرار یا حداقل کاهش موارد مشابه شود. نوع سرقت و جنایت طوری بود که به راحتی می‌توانست منجر به قتل نشود. در این پرونده سارق اصلی که در نهایت قاتل شد، تحصیلکرده رشته تحصیلی فنی مهندسی مکانیک بود که براساس اظهارات خودش قصد مهاجرت به کشوری غربی را داشت، اما با موانع بسیاری مواجه شده بود. با اینکه متهم در یکی از شرکت‌های معروف تهران مشغول به کار شده بود و طبق گفته‌های خودش تکسینس موقفی بود و در بین مشتری‌ها اعتبار داشت، اما کمی پرداخت حقوق و مزایا و نبود بیمه باعث شد تا احساس کند مشمول عدالت اجتماعی به عنوان شهروند قرار نگرفته و باید حشش را شخصاً به دست بیاورد و همین دلیل تصمیم به سرقت می‌گردد تا با فراهم کردن ۲۰۰ میلیون تومان از کشور خارج شود. او با کمک همدستش با آموزه‌های قبلی خودش از طریق جراید راننده یک خودروی ایتیمرا که تصور می‌کرد پول زیادی به همراه دارد تعقیب کرده و نقشه سرقت را اجرا می‌کنند. یکی از اشتباه‌های صریح افراد این است که فکر می‌کنند هر کس مشاور ماشین گر قیمت و وارداتی است، پولدار است و به راحتی می‌توانند از آنها سرقت کنند.

حال نکته اول اینکه، در خواست ماز مسئولان محترم کشور این است به جای دادن آمار در خصوص تعداد دانشگاه‌ها و دانشجویان، مدارک تحصیلی و فارغ التحصیلان در سال، کمی با هماهنگی وزارتخانه‌ها به فکر اشتغال و جذب نیرو برای آنها باشند. اینکه جوانی با مدرک لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در جامعه بدون هیچ تضمین شغلی رها شود، آن هم با شرایط روحی روانی که برای او ایجاد شده که باید شأن مدیر کلی داشته باشد و در نهایت آنها به کمتر از مدیریت راضی نشوند!

نکته دیگر، مردم تذکرات پلیس و ارگان‌های مربوطه را جدی بگیرند. بارها و بارها به آنها تذکر داده شده‌است، در حالی که از ریموت برای باز کردن در پارکینگ استفاده می‌شود تا کامل در پارکینگ بسته نشود است و مطمئن نشده‌اند، حرکت نکنند. به‌رغم این تذکرات و تذکرات مشابه متأسفانه هنوز شاهد این دسته از اتفاقات هستیم.

نکته دیگر، در قبال اینچنین حوادثی افراد باید هشیار باشند تا در صورت فراهم شدن شرایط از خود مقاومت نشان دهند و دفاع کنند تا مانع هر گونه جرمی شوند. مثلاً در این پرونده این فرد می‌توانست با توجه به اینکه سارقان جوان بودند و در کارشان حرفه‌ای نبودند با مقاومت در قبال آنها جان و مال خود را حفظ کند مثلاً با بوق زدن در پارکینگ و کمک از همسایه‌ها. البته افراد باید با توجه به شرایطی که قرار می‌گیرند با هشیاری و عملکرد مناسب جلوی جرم و جنایت را بگیرند به گونه‌ای که نه کامل تسلیم شوند و نه منجر به زد و خورد شدید شود.

* رئیس شعبه هشتم دادگاه کیفری استان تهران

تبرئه از قتل همسر

با حبس و پرداخت دیه

مرد معتاد که به اتهام قتل همسرش در بازداشت به سر می‌برد، با فاصله گرفتن از مجازات قصاص به حبس و پرداخت دیه محکوم شد. به گزارش خبرنگار ما، بیست و هفتم خرداد ماه سال ۹۲، زنی مأموران پلیس بوهمین را از مرگ مشکوک دختر ۳۵ساله‌اش سمانه باخبر کرد. او گفت: دامادم معتاد است و با دخترم از همان ابتدای زندگی اختلاف داشت. آنها با اینکه صاحب دو فرزند پسر و دختر شدند، اما اختلافان تمامی نداشت و دامادم اعتیادش را ترک نکرد. او چندین بار دخترم را اکثت زد و حتی یکبار دست او را با باتوی داغ سوزانده بود. دخترم طلاق می‌خواست، اما دامادم راضی به جدایی نبود. حالا دخترم به طرز مرموزی فوت شده‌است و از دامادم جدا دارم.

بعد از انتقال جسد به پزشکی قانونی، مرد ۴۲ساله که کیوان نام داشت، بازداشت شد. او در چندین مرحله بازجویی با انکار جرمش گفت: من در فوت همسرم نقشی نداشتم. همسرم روز حادثه با خوردن شربت متانول خودکشی کرد. خواستم او را به بیمارستان منتقل کنم که ماعن شد تا اینکه متوجه شدم نفس نمی‌کشد. پزشکی قانونی بعد از معاینه جسد علت مرگ را اسهومیت با شربت متادون اعلام کرد. با کامل شدن تحقیقات کیوان به اتهام قتل عمد مجرم شناخته شد و متهم در یکی از شعب دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد. کیوان در جلسه دادگاه هم جرمش را انکار کرد و گفت قسم می‌خورم همسرم را نکشتم. من و همسرم زندگی خوبی داشتیم. اختلاف‌هایمان جزئی بود. اما او وقتی که به تهران آمدم به نزدیک خانه مادرش ساکن شدم، اختلافان شدیدتر شد. همسرم مدام حرف از طلاق می‌زد و می‌گفت ما به درد هم نمی‌خوریم.

وی ادامه داد: من به موادمخدر اعتیاد داشتم که برای ترک آن پزشک شربت متادون تجویز کرده بود. عصر روز حادثه وقتی به خانه برگشتم، متوجه شدم همسر به قصد خودکشی شربت را خورده است. از او خواستم به بیمارستان برویم، قبول نکرد. حتی اصرار کردم مایعات بنوشد تا موادسمی را تخلیه کند. اما باز قبول نکرد. از پدر و مادرم که در طبقه بالا زندگی می‌کردند، کمک خواستم، اما آنها هم نتوانستند او را راضی کنند. سمانه آرام در گوشم گفت: از این زندگی خسته شدم و می‌خواهم بمیرم تا به آرامش برسم. متهم در ادامه گفت: خیلی نگرانش بودم. وقتی با اورژانس تماس گرفتم، پزشک اورژانس گفت باید او را به یک بیمارستان برانیم، ولی او همچنان مقاومت می‌کرد. تا صبح با لای سرش نشستم تا اینکه متوجه شدم نفس نمی‌کشد. متهم در آخرین دفاعش گفت: سمانه قبل از ازدواج سابقه زندان داشت. اما او و خانواده‌اش چیزی در این مورد به من نگفته بودند. او طی این چند سال زندگی مشترک دوبار خودکشی کرده بود که نامه بستری او در بیمارستان موجود است.

در پایان جلسه، هیئت قضایی بعد از شور متهم را به خاطر نگهداری متادون در منزل، به صورتی که در دسترس شخصی که سابقه خودکشی داشته قرار داده است و همچنین با تأکید پزشک اورژانس اما افعال در انتقال همسرش به بیمارستان، متهم را به ۳۰ماه زندان و پرداخت دیه محکوم کرد.